

رزم دارا بزم مقتول گردیده به کلی دل از جان برگرفتند و به هر سوی پراکنده شدند. سربازان مراغه نیز از آن پشته که معدن کشته بود به زیر آمدند، اما نایب السلطنه در آن گوی عمیق پیاده همی ماند، ناگاه سواری را دید که جنبیتی بی راکب با خود همی برد، گمان کرد که از سواران خصم است و غنیمتی گرفته در گذر است با شمشیر برهنه بر او حمله کرده پرسش کرد، خود آن سوار رکابدار خاصه این شهریار بود و جنبیتی از جنایب سرکاری همی کشید، صدای خداوند نعمت خود را در آن کو شناخته پیاده گردیده شاهزاده را بر جنبیت بر نشانند و به فراز آمدند. و بقایای لشکر از سلامتی آن شهریار لشکرکش [۲۰۵] خوشنود شدند و به یکدیگر تهنیت و مژده همی بردند و در محل حاجی حمزه لو جمع آمدند. و خبر رسید که روسیه بعد از این فقرات در اصلاندوز درنگ نکرده از رود ارس شتاب گزیده چون باد رفته‌اند. علی الصباح کسان به اردو مامور شدند، اسباب باز مانده اردو را ضبط کردند و اجساد مجروح شهدا را دفن نمودند و همانا بسیار کس از اهالی اسلام به سعادت شهادت استسعاد یافته بودند و نواب اشرف والا نایب السلطنه از آنجا به مشکین آمده روزی چند بیاسود، و یوسف خان گرجی سپهدار را به دربار شاهنشاه کامکار فرستاد و به تبریز باز آمد.

و چون این حادثه در ری به سمع حضرت خاقان گیتی ستان رسید فوراً اسمعیل خان دامغانی را با سپاه جرار در عین سورت سرما و برف روانه آذربایجان فرمود، و چون گمان بود که روسیه به جانب اردبیل روند وی بدان جانب روانه شد و چندان اظهار التفات به نایب السلطنه فرمود که ملالت و کسالت آن هزیمت اصلاً در خاطرش باقی نماند.

### ذکر مقابله

**کتلروسکی با سپاه لنکران و ارگوان و  
غلبه بر هر دو و هزیمت اهالی ایران**

کتلروسکی پس از آنکه جراحات سپاهش به التیام انجامید در عین سرما راه ارگوان برگرفت و گرماگرم ایل قراباغی را با خود موافق کرده به استظهار ایشان پس

از خبر اصلاندوز به ارگوان رسید. مستحفظین آن مکان را پای ثبات از پیش بدر رفته به فکر نجات افتادند و سر خود گرفته پای به وادی فرار نهادند، الا میرزا احمد کاشانی برادرزاده ملک الشعرا فتحعلی خان که به سرهنگی فوج ینکی مسلمان مقرر بود، معنی تخلص خویش را که صبور بود به منصفه ظهور رسانیده در آن مکابرت و مشاجرت مقاومت و مصابرت ورزید تا به درجه شهادت رسید. روسیه خیره و چیره شدند و از خون مسلمانان نباتات اراضی ارگوان را به گونه ارغوان کردند.

بعد از استیلا با سپاه کران عزیمت لنکران نمودند، در شب نهم ماه محرم الحرام سنه یکهزار و دوست و بیست و هشت (۱۲۲۸ هـ / ۱۸۱۳ م) از یورش در لنکران شورش یوم القیام به ظهور آوردند از برجی که در دست تفنگچیان لاهیجانی گیلانی بود و به واسطه قتل سرکرده خود متفرق شده بودند، نردبان نهاده به بالا بر آمدند. و در آن شب فی مابین سپاه روسیه و اسلامیه جنگی عظیم رفت و مقاتله کثیر اتفاق افتاد، قریب به شش ساعت بازوها از فرود آوردن شمشیر و پنجه‌ها از کشیدن چقماق آسوده نبودند، برق تفنگ و توپ تواتر و ابر خونباری تقاطر گرفت. محمد بیک قاجار افشار که دلیری نامی بود جلادت بسیار به ظهور آورد، بالاخره شهید شد، سحرگاه که مهر خاوری به نظاره آن داوری زرد رنگ از مشرق سر بر کرد:

### بیت

سر از البرز بر زد جرم خورشید چو خون آلوده رو دزدی ز مکمن  
روشن آمد که در آن شب تار سفاین روان بسیاری از مستحفظین لنگرگاه لنکران در  
آن بحر بیکران مستغرق گردیده، صادق خان قاجار عزالدینلو مشهور به سیاه و  
محمد بیک سرهنگ ایروانی و جعفر قلی خان سرکرده فوج لاریجانی و مهدی خان  
شفتی گیلانی و حسن خان عجم بسطامی و بسیاری از سپاهیان به قتل آمده‌اند.  
و عدد قتلی معرکه اصلاندوز و لنکران همانا از پنج هزار (۵۰۰۰) کس در گذشته  
بود و تعداد کشتگان روسیه از دو هزار و پانصد (۲۵۰۰) افزون بودند. کنتروسیکی  
سه زخم کاری منکر برداشته با بقیة السیف به جانب جامیشوان و معاونت مصطفی  
خان طالش روی کرد و بعد از سعی بسیار زخمهایش بهبود یافت ولی دست و پایش  
اشل و اعرج ماند.

مع القصه از سانحه اصلاندوز فتوری کامل امرای ایران را شامل گردید، چه پیر-

قلی خان بعد از استماع این خبر از حدود شکی و صادق خان و جعفرقلی خان از جانب قراباغ و ابراهیم خان از طرف سالیان روی به جانب تبریز کردند و سانحه لنکران نیز پس از آن حادثه مزید علت گردید.

هم درین ایام خبر رسید و نوشته سردار روس به ایلچی انگلیس واصل شد که ایمپراطور فرانسه ناپلیون بونه پارت پس از فتح شهر مسکو از اندیشه احتشاد روسیه تاب توقف نیاورده از ملک روس بازگشت، اما چنان معلوم شد که از کثرت سرما و قلت آذوقه و آتش زدن روسیه شهر مسکو را صلاح در توقف ندانسته راه مراجعت و معاونت برگرفت. اگر چه شرح سلطنت دولت خارجه را در این دفتر که منحصر به ذکر دولت سلاطین ایران است نگاشتن متناسب نخواهد بود، ولی به واسطه کلام گاه اشاره‌تی مجمل لازم است که سلسله سخن بی ارتباط نماند.

### در ذکر سلاطین فرانسه بورین تا بنه پارت ناپلیون مشهور به ایمپراطور

سابقاً لختی از حال ولایت فرانسه و پاریس که دارالملک آن دولت است نگاشته آمد و لیکن تفصیل حال سلاطین آن ملک مرقوم نگردید، اینک اجمالاً مذکور می شود که:

سلسله قدیمه پادشاهان فرانسه را بورین گویند و در عهد سلطنت لوی شانزدهم که هزار و هفتصد و هشتاد و نه (۱۷۸۹ م / ۱۲۰۳-۱۲۰۴ ه) تاریخ ولادت حضرت مسیح علیه السلام بود و آغاز انقلاب ملک فرانسه شد و در سنه هزار و هفتصد و نود و دو (۱۷۹۲ م / ۱۲۰۶-۱۲۰۷ ه) وکلای رعیت وضع دولت را تغییر دادند، لوی شانزدهم را کشتند و سلسله بورین را اخراج از بلد کردند و پس از آن بنا را بر جمهوریت و اتفاق نهادند.

و این گروه جمهوری با پادشاهان فرنگستان جنگهای سخت کردند. ناپلیون بنه پارت یکی از سرکردگان [۲۰۶] جمهوری بود نظر به فتح‌های عظیمه به ریاست جمهوریه رسید و در هزار و هشتصد و چهار عیسوی (۱۸۰۴ م / ۱۲۱۹ ه) ملقب به ایمپراطور گردید و کار او قوت گرفت و در همه مُلک اروپا دعوی سلطنت و

شاهنشاهی کرد و با دولتها منازعه‌ها در پیش گرفت و از پیش برد، چنانکه تفصیل حالات او در تاریخ خاصه او که ترجمه‌اش تخمیناً پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) بیت است نگاشته گردیده!

و در این سال بر سر مسقو آمده مسخر کرد و چنانکه گذشت، اهالی مسقو شهر را آتش زده به علت قلت آذوقه و شدت سرما و علل دیگر مراجعت کرد و آخر الامر از سلطنت استعفا نمود.

و پس از او لوی هیجدهم که از سلسله بورین بود پادشاه فرانسه شد و در مقامی که مناسب باشد ذکر حال آن طایفه اجمالاً مرقوم خواهد گردید.

## ذکر حال

### یوسف خواجه کاشغری و طغیان او و مأموریت شاهزادگان به مدافعه وی و انجام روزگار او

یوسف خواجه، ابن محمد امین خواجه بن آی خواجه بوده و آی خواجه از نبایر مخدوم اعظم سید جلال بخارائی به سادات مخدوم اعظمی مشتهر بوده، و در کاشغر کمال احترام و جلال داشته‌اند.

و کاشغر مملکتی است مشهور و شهری است از اقلیم ششم به بلاد ایغور، و قاعده آن ملک یعنی تختگاه آن است و آن را کاجغر نیز خوانند و نام آن شهرها به این آئین است: کاشغر و یارکند و آق‌سو و ایله و ختن و کامل و طرفان، از طرفی متصل به خاک بدخشان و از جانبی به ملک ختا. ایل قلماق که نژاد آنان به چنگیز خان می‌پیوندند و سیصد هزار (۳۰۰۰۰۰) خانوارند فی مابین کاشغر و ختا نشسته‌اند و پیوسته به اذیت اهالی کاشغر مایلند.

وقتی یکی از اولاد مخدوم اعظم را به کاشغر عبور افتاد و کاشغریان را که تا آن

۱. اشاره به کتاب ناپلئون بُناپارت، ترجمه میرزا رضا مهندس‌باشی از نخستین تحصیل‌کردگان فرنگ که بیش از صد و هفتاد سال از ترجمه آن اثر گذشته و تاکنون به چاپ نرسیده و نسخ متعدد آن در گنجینه کتابخانه‌های ملی، مجلس و ... موجود است.

غایت بت پرست بودند بدین اسلام در آورد، ایل قلماق نیز بدو گرویدند و دست از آزار و اذیت کاشغریان کشیده داشتند. پس از فوت او، آی خواجه و گون خواجه یعنی ماه خواجه و آفتاب خواجه از او مخلف شدند. گون خواجه بر مسند ارشاد بر نشست و آی خواجه به سلطنت جلوه کرد، به اعانت قلماق، ختائیان را مخذول و منکوب ساخت، پادشاه به تداریح و تفاریق ایام تدابیر به کار برده به تفریق ایل مذکور پرداخت. چون آن دو خواجه بی مدد کار و مستاصل شدند به بدخشان آمدند در پناه سلطان شاه بدخشانی بیارمیدند.

پادشاه ختا به وفور زر و سیم و عطا سلطان شاه را بفریفت و به هلاک آن دو خواجه راضی ساخت. سلطان شاه شبی هر دو را دعوت کرد و سر هر دو را به نزد شاه ختا ارسال داشت. محمد امین بن آی خواجه به کابل گریخت و به احمد شاه افغان متوسل شد. احمد شاه، بدخشان را گرفت و سلطان شاه را به دست آی-خواجه داد. آی خواجه او را در میدان کابل به قصاص خون عمّ و باب هلاک کرد و از دار آونگ نمود. و محمد امین خواجه به کاشغر رفته بر مسند ارشاد شاد بر نشست و پس از او یوسف پریشان حال به مصر رسید و از مصر نیز در بدر شد و به کردستان افتاد.

در شهر زور و بغداد، عبدالرحمن پاشا و اسعد بیک ولد سلیمان پاشا را به مکر و خدیعت به خود مشغول می داشت، چون پرده از روی کارش بر افتاد وزیر بغداد او را به بالیوز انگلیس داده به هندوستان فرستاد و از بمبئی گریخته به بصره باز آمد و از بصره به شیراز و از آنجا به طهران.

و چون در هنگام عزیمت شاهزاده محمدعلی میرزا به اضمحلال عبدالرحمن پاشای بابان و غارت اموال وی از این خواجه نیز چیزی به غارت رفت، این معنی را دست آویز کرده به واسطه جناب حاجی محمدحسین خان قاجار مروزی ادعای استرداد اموال خود همی کرد و استدعای فرمانی نمود و به خدمت صدراعظم آمد و شدی همی یافت، جای خطائی بسیار خوردی و با ذکر گلو نفس را حبس کردی، در اسب تازی و شطرنج غلو داشتی و نیرنگ سازی را کمال حال پنداشتی تا قربان-قلیح ترکمان او را اغوا و اغرا کرده به گرگان برد و آن گرگ حیلہ مند را به میان گرگان سپرد.

وی به نیرنگ‌سازی و حقه‌بازی ساده‌دلان ساده‌لوح بیابانی گرگانی را بفریفت و بر او گرد آمدند و تابع وی شدند، در اندک زمانی قبول عامله حاصل کرد و حشری برآراست و به محاصره قلعه پسرک از محال فندرسک عزیمت کرد، میرزا علی نقی خان فندرسکی از سادات رفیع‌الدرجات و اولاد میرزا ابوالقاسم حکیم فندرسکی را به دشت دعوت کرد و به عوض خون اوبای خان‌کوکلان به دست فرزندان وی هلاک کرد و بی‌مانعی قلعه پسرک را بدست آورد و به یغمای حدود استرآباد پرداخت، و تراکمه را با خود یار و مطیع ساخت.

چون حال او به عرض پادشاه ذیجاء فاجار رسید به نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان اشارت رفت که از راه جاجرم به گوشمال طوایف کوکلان عزیمت کند و هکذا به شاهزاده محمد قلی میرزا ملک‌آرای مازندران و طبرستان ایمائی شد که از طریق استرآباد بر سریموت یورش برد و خواجه کاشغری را که با آن غری دعوی سروری نماید از میان برگیرند.

ابراهیم خان فاجار دولو با پنج هزار (۵۰۰۰) پیاده و سوار از دلیران شیراوژن به دشت گرگان راند و ذوالفقار خان سرکرده سمنانی و دامغانی که از اجله امرای شجاع با ثبات رزم آزموده قادر قاهر بود از راه چمن کالپوش به صید آن گروه کالوحوش چون شیر غران همی رفت.

و پادشاه جم‌جاه اسلام پناه بر طریق استمرار عزیمت چمن سلطانیه و انتظام ممالک محروسه [۲۰۷] و برزدن با ایمپراطور روس و سلطان روم جنبش‌گزید، در دوازدهم جمادی الثانی با فرسلیمانی و حشمت خاقانی به چمن سلطانیه نزول فرمود. نواب محمد تقی میرزا حکمران بروجرد و جاپلق با سپاهی آراسته و جنودی پیراسته حسب الامر وارد اردوی همایون سلطانی شد.

و از وقایع عجیبه این ایام قتل عبدالله پاشا وزیر دارالسلام در دست اسعد بیک بن سلیمان پاشای کهیاست.

ذکر کشته شدن  
 عبدالله پاشا حاکم بغداد در دست  
 اسعد بیک بن سلیمان پاشای کهیا و  
 حکومت او در بغداد و فرستادن رجب آقا  
 به حضور پادشاه جم جاه سلطان فتحعلی شاه و  
 آمدن جلال الدین افندی ایلچی سلطان محمود خان عثمانی و  
 سایر واقعات این سال

سلیمان پاشای کهیا حاکم سابق بغداد را پسری اسعد بیک نام بوده و به حکم کوکب مسعود ترقی نموده و در میان ایل اعراب بنی منتفیج آنان را بر عبدالله پاشا بشورانیده، عبدالله پاشا با جماعتی از بغداد بیرون آمده به مقابله اعراب در آمد، در آن ملحمه به قتل رسید و اسعد بیک به بغداد رفته بر مسند وزارت تکیه کرد و سر عبدالله پاشا را به دولت عثمانیه فرستاده تشریف ایالت و منشور وزارت به نام او آوردند، و رجب آقا نامی را به حکم ارادت موروثی به دولت علیه ایران فرستاد. و همانا از این جانب نیز امضا و رخصت حکومت خواست. نصرالله خان نوری غلام پیشخدمت خاصه با خلعتی شایسته و ساخت و ستامی مکمل به جواهر به بغداد رو نهاد و در ساعتی سعد اسعد پاشا را زیور پیکر و زینت رکوب شد.

هم در این ایام جلال الدین افندی که مردی درشت سخن خشن طبع قلیل الادب کثیر الشغب بود به رسالت ایران از دولت آل عثمان مأمور آمده از راه بغداد به دارالسلطنه طهران وارد شد و در پنجشنبه هجدهم جمادی الثانی به حضور پادشاه بزرگ و خاقان ترک مستعد گردید. و وی به خلاف سید عبدالوهاب افندی سفیر سابقه بود، چه سفیر اول مردی سلیم النفس و مؤدب و مهذب و ابن جلال الدین بس ناخوشنود فرستاده ای بود که در هنگام ملاقات سخنان سخت راندی و امنای بزرگ دولت را به نام خواندی. و او را در ضمن رسالت دو مقصد بود: یکی گله مندی ارسال سپاه به اطراف بغداد و اهانت ساکنین آن بلاد و اعانت عبدالرحمن پاشای بابان؛ و دیگری استرداد اموال منهویه متعلقین به دولت سنیه عثمانیه. چون گفتگوی او بی حضور سید عبدالوهاب افندی اختتام نمی یافت و سید در

تبریز بود، او را نیز به تبریز روانه فرمودند و به همراهی جناب قایم مقام روانه شد که در هنگام نزول به چمن اوجان سفیرین به حضور آمده مأمور به ایاب شوند.

## خلعت حاکم و امرای خراسان

در پنجشنبه نهم رجب ممش خان گُرد زعفرانلو ولد امیرگونه خان حاکم خوشان با یکهزار و پانصد (۱۵۰۰) نفر اسیر ترکمان و سیصد و پنجاه (۳۵۰) نیزه سر از آن گروه پر سرراز جانب نواب شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان به حضور پادشاه گیتی ستان آمد و معلوم شد که شاهزاده معظم الیه و اسمعیل خان شامبیاتی و ذوالفقار خان سمنانی در سندر و چندر ملحق و به دشت رفته‌اند و هفت شبانه روز قتل و غارت و یغما و تاراج و اسر و نهب کرده‌اند، خواجه کاشغری که چون سرو کاشمیری قامت برکشیده بود خمیده‌تر از بید موله در بیغوله‌های دشت و کوهسار ابوالخان متواری شد. و از جانب شاه قدردان خدمت شناس یک قبضه شمشیر مرصع خاص به شاهزاده با اختصاص و خلایق آفتاب شعاع و خنجرهای مکمل به خوانین خراسان التفات رفت و علی مراد بیک افغان جراح باشی اردو بدین خدمت روانه شد.

## وقایع آذربایجان و جنگ با روسیه

و موکب منصور شهریار کامکار به عزم چمن اوجان تبریز و مدافعه روسیه حرکت بر سکون برگزیده با کوبه سلیمانی و فرّ فریدونی راه سپار گشت. نواب شاهزاده محمد تقی میرزا حکمران بروجرد و امیر یوسف خان گرجی سپه‌دار عراق با پیاده عراقی و سواره باجلان و بختیاری در چهارم رجب از راه نیک‌پی و سرچم روانه اردوی شهریار اعظم آمدند و از آن پس نواب شاهزاده محمود میرزا با توپخانه بزرگ و سواره خواجه‌وند و عبدالملکی به ریش سفیدی فرج‌الله خان و امان‌الله خان



در دوشنبه ششم روی بدان سوی نهادند.

و همچنین نواب شاهزاده علی خان و امرای قاجار، مهر علی خان قوینلو و رضا قلی خان و محمد حسن خان دولو و سپاهی بی شمار در پنجشنبه نهم حرکت کردند. نواب ولیعهد دولت نایب السلطنه با جمیع توپخانه و پیاده و سواره در روز ورود اوجان به استقبال موکب پادشاه گیتی ستان آمد، در دوشنبه بیستم شهر مذکور چمن اوجان از کثرت توپ و تیپ و زنبورکخانه و نقاره خانه و سواره و پیاده و خیمه های گوناگون مانند دریای خزر موج در موج می نمود.

### نظم

سپه بود چندانکه دریای روم	نمودی به پیشش چو یک مهره موم
ز هر شهر ایران به هر سو سپاه	دگرگونه جوشن دگرگون کلاه
چنین تا بیک هفته لشکرگذشت	کشیدند صف هفت فرسنگ دشت
تو گفتی زمین موج خواهد زدن	از آن موج بر اوج خواهد زدن

سابق بر این نیز جماعت روسیه گوشمالی یافته بودند چه نواب نایب السلطنه العلیة العالیة حسین خان سردار را به تبریز خواسته بود، و خبر رسید که سردار روسی ینارالی از راه پنبک و شوره گل به غارت قرای ایروان فرستاده، حسین خان سردار به مدافعه آن جماعت ایلغار کرده دو هزار (۲۰۰۰) نفر ایروانی به جهاد بر خراسته [۲۰۸] علمای ایشان کفن در گردن افکنده به محض مقابله با روسیه خود را بر صفوف آنان زدند دست به شمشیر و تفنگ و خنجر و قمه برآورده سی چهل (۳۰-۴۰) تن از اسلامیان به قتل آمدند و چهارصد (۴۰۰) کس از روسیه عرضه تیغ بی دریغ شدند و هزیمت در سپاه روسیه در افتاده فرار گزیدند. رؤس کشتگان را به حضور اعلی آوردند.

## ذکر تمنای

### نیکولای ردیشجوف سردار روسیه از سرگور اوزلی بارونت ایلچی بزرگ دولت انگلیس قرار مصالحه فی مابین دولتین را و رفتن میرزا ابوالحسن خان به گلستان و قرار مصالحه

چون حضرت فریدون حشمت شاهنشاه ایران خاقان قاجار با جیشی خونخوار به چمن اوجان نزول کرد، صیت ورود جنود نامعدود در طاس فلک طنین در افکند، اخبار این احتشاد و احتشام در اطراف ممالک انتشار یافت، ردیشجوف سردار روسیه متوهم گردید.

و مقارن آن اطلاع که ایمپراطور ناپلیون فرانسی دیگر باره عزم رزم روسیه کرده است و با سپاه و توپخانه موفور روی بدان ولایت آورده عزیمت دو پادشاه بزرگ از فرانسه و ترک را بر یک دولت مخالف حزم دانسته شرحی به سفیر بزرگ دولت بهیه انگلیس سرگور اوزلی بارونت نگاشته او را در معاهده و مصالحه واسطه ساخته. سفیر مذکور به اظهار این سخنان با امنای دولت مجلسها ساخت و سخنها کرد و ترغیبات افزود. میرزا محمد شفیع صدراعظم که دبیری ارسطو توأم بود با سفیر مذکور همداستان آمد، ولی نواب نایب السلطنه به گمان تلافی سال قبل به منازعه مایل بود.

و در ضمن این گفتگوی و نشستن و خواستن خیر رسید که خواجه کاشغری دیگر باره طلوع کرده و ازدحامی فراهم آورده ترکمانیه دشت را که پیوسته مایل فتنه‌آغازی و آشوب‌طلبی بوده‌اند با خود موافقت داده اراده تسخیر گرگان و مازندران کرده است. لهذا مراجعت پادشاه ایران به دارالسلطنه طهران مناسب وقت نمودی.

میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه و ایلچی بزرگ ایران و سرگور اوزلی بارونت وزیر مختار انگلیس در قرار مصالحه اتفاق کردند و مقرر شد که در گلستان قرباغ با ینارال ردیشجوف ملاقات و مقالات گزیده امر مصالحه را سرانجام دهند.

حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی بدانجا رفت و بنارال روسیه نیز سابق به نزد وی آمده قرار و مدار امر مصالحه را دادند و عهدنامه نگاشتند و در تعیین حدود و سنور و ثغور و قرار معامله تجار شرحی مفصل در آن عهدنامه مرقوم داشتند. اگرچه صورت عهدنامه گلستان اینک در نزد نگارنده این نامه حاضر و موجود و مهیا و مشهود است همانا حاجت به نگارش در این تاریخ نخواهد داشت زیرا که بدین قرار نماند:

منصوبه چرخ هر زمان بر رنگی است

تاریخ این عهدنامه بیست و نهم شوال یکهزار و دویست و بیست و هشت (۱۲۲۸) هجری مطابق با دوازدهم ماه اکتومبر سنه هزار و هشتصد و سیزده (۱۸۱۳) از مولود حضرت مسیح بوده.

### [صورت عهدنامه ای] که

در میان دولت ایران و روس به صلاح و

صوابدید میرزا ابوالحسن خان [ایلچی]،

و سردار روسیه مرقوم شد<sup>۱</sup>

اعلیحضرت ایمپراطور ممالک روسیه به القابه، و اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران به اوصافه، به ملاحظه کمال مهربانی و اشفاق دولتین علیتین که در باره اهالی و رعایای جانبین دارند، به دفع و رفع امور عداوت و دشمنی که برعکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب، [و] استقرار مصالحه میمونه و دوستی جواریت سابقه موکده را [در بین الطرفین] راغب می باشند، به عالیجاه نیکولای ردیشجوف به القابه، اختیار کلی عطا شده و اعلیحضرت شاهنشاه ایران هم امیرالامراء العظام میرزا ابوالحسن خان به اوصافه را در این کار مختار بالکل نموده اند. حال در معسکر روسیه من محال گلستان متعلقه به

۱. متن عهدنامه گلستان از کتاب ناسخ التواریخ (ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۶) آورده شد و در تصحیح و مقابله این عهدنامه از تاریخ منتظم ناصری جلد سوم نیز استفاده شد (ص ۱۵۱۰ - ۱۵۱۶).

ولایات قراباغ، یعنی رودخانه زیوه ملاقات واقع و جمعیت نموده، بعد از ابراز و مبادله متمسک مأموریت و اختیار کلی خود به یکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق به مصالحه مبارکه به نام نامی پادشاهان عظام، قرار و به موجب اختیار نامه جات طرفین قیود و فصول و شروط مرقومه ذیل را الی ابد مقبول و مستصوب و استمرار می داریم. فصل اول: بعد از این، امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا به حال در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بود موقوف و به موجب این عهدنامه الی ابد متروک و مراتب مصالحه اکیده در دوستی و وفاق شدید فی مابین ایمپراطور و اعلیحضرت شاهنشاهی و وراثت و ولیعهدان عظام میانه دولتین علیتین فخام پایدار و مسلوک خواهد بود.

فصل دوم: چون پیشتر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضا در میان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اوسط اطوسکوه اوپریزندیم<sup>۱</sup> باشد یعنی [طرفین] در هر موضع و جائیکه الی قرارداد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکاء ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده، کماکان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند. لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران برحسب خط مرقومه ذیل سنور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده:

از ابتدای اراضی آدینه بازار به خط درست از راه صحرای مغان تا [به] معبریدی بلوک رود ارس، [و] از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسدی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده، و بعد از آن حدود مزبور که به ولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین لو [و] تا مکان ایشک میدان

۱. Status quo Proesentium استاتوکو پروزنتیم (یعنی بقاء بر وضع موجود) و به عبارت دیگر، هر موضع و جائی در همان حالی که هنگام بستن قرارداد داشته است، باقی بماند.

مشخص و متصل می‌سازد و از ایشک میدان تا بالای سرکوه‌های طرف راست طرق و رودخانه‌های حمزه چمن و از سرکوه‌های پنبک الی گوشهٔ محال شوره گل و از گوشهٔ شوره گل از بالای کوه برف آلداگوز گذشته از سرحد محال شوره گل و میانهٔ حدود قریهٔ سدره به رودخانهٔ آرپه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص می‌گردد و چون ولایات خان‌نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده، لهذا به جهت زیادهٔ صدق و راستی، حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل، بعد از تصدیق این صلح‌نامه از پادشاهان عظام، معتمدان و مهندسان مأموره که به موجب قبول و وفاق یکدیگر و [به] معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه‌ها و دریاچه [ها] و امکنه و مزارع طرفین [را] تفصیلاً تحریر و تمیز و تشخیص می‌سازند، آن [را] نیز معلوم و تعیین ساخته، آنچه در حال تحریری این صلح‌نامه درست در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده، و آن وقت خط حدود ولایات طالش نیز در بنای اوسطاطوسکوه اوپریزندیم مستقر و معین ساخته، هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و هم چنین از سرحدات مزبورهٔ فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأمورهٔ طرفین هر یک طرف موافق اوسطاطوسکوه اوپریزندیم رضا خواهد داد.

فصل سیم: اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاقی که با اعلیحضرت ایمپراطور ممالک روسیه دارند با این صلح‌نامه [به عوض خود] و ولیعهدان عظام تخت شاهانهٔ ایران، ولایات قراباغ و گنجه که الان مسمی به ایلی سابط پول و اولکاء خوانین نشین شکی و شروان و قبه و دربند و باکویه و هر جا از ولایات طالش را [با خاکمی که] که الان در تحت تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آجوق باش و کورنه و منگریل و ابخاز و تمامی الکاء و اراضی که در میانهٔ قفقاز و سرحدات

معینه‌الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه و الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق دولت ایمپریه روسیه می‌دانند.

**فصل چهارم:** اعلیحضرت ایمپراطور روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود با اعلیحضرت شاهنشاه و به جهت اثبات این معنی بنا بر هم‌جواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌نمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می‌گردد، هرگاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقه نمایند تا از خارج نتواند کسی دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به امداد و اعانت دولت روس، دولت ایران محکم و مستقر گردد و اگر در سر امور داخله مملکت فی‌مابین شاهزادگان مناقشتی رخ نماید، دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید.

**فصل پنجم:** کشتیهای دولت روسیه که بر روی دریای خزر برای معاملات تردد می‌نمایند، به دستور سابق مأذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی، از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها شود و کشتیهای جانب ایران هم به دستور سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شده، به همین نحو در هنگام طوفان و شکست کشتی، از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه در باره ایشان معمول گردد. و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه، به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت روسیه با علم [و بیریق] در دریای خزر بوده‌اند، حال نیز محض دوستی اذن داده می‌شود که به دستور سابق معمول گردد و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتی جنگی نداشته باشند.

فصل ششم: تمامی آسرائی که در جنگ‌ها گرفتار یا آنکه از اهالی طرفین اسیر شده از گرجستان و هر مذهب دیگر باشند می‌باید الی وعده سه ماه هلالی بعد از تصدیق و خط‌گذاردن در این عهدنامه، از طرفین مرخص و رد گردیده، هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به قراکلیسیا رسانند. وکلاء سرحدات طرفین به موجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها به جای معین به یکدیگر می‌نمایند اسرای جانبین را بازیافت خواهند کرد و آنان که به سبب تقصیر یا به خواهش خود از مملکتین فرار نموده‌اند، و به آن کسانی که به رضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند [اذن] داده شود که به وطن اصلی خود مراجعت کنند. و هر یک از هر قومی چه از اسرا، چه فراری که نخواستند بیایند کسی را به او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت به فراریان داده خواهد شد.

فصل هفتم: علاوه از اظهار و اقرار مزبوره بالا، رأی اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه و اعلیحضرت شاهنشاه ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور و روانه دارالسلطنه جانبین می‌شوند بر وفق لیاقت رتبه و امور کلیه، مرجوعه ایشان را برداشته و حاصل و پرداخت و مسجل نمایند.

و به دستور سابق وکلائی که از دولتین به خصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده از ده نفر عمه نخواهند داشت، ایشان به اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده، به احوال ایشان به هیچ‌گونه زحمت نرسیده؛ بل زحمتی که به رعایای طرفین عاید گردد به موجب عرض و اظهار وکلای رعایای مزبور، رضائی به ستم‌دیدگان جانبین داده شود.

فصل هشتم: در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین، اذن داده می‌شود که هر کس از اهالی تجار به خصوص ثبوت اینکه دوست رعایا و ارباب معاملات متعلق [به] دولت علیه روسیه و یا تجار متعلقه دولت بهیه ایران می‌باشند، از

دولت خود یا از سرحدداران جانبین تذکره و [یا] کاغذ راه در دست داشته باشند، از طریق بحر و برّ به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هرکس هر قدر خواهد متوقف گشته به امور تجارت و معامله اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند، آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک روسیه به ولایات و نیز از طرف ایران به ممالک روسیه برند، تنخواه به معرض بیع رسانیده و یا معاوضه به مال و اشیاء دیگر نمایند. اگر در میانه ارباب معاملات طرفین به خصوص طلب و غیره، شکوه و ادعائی باشد به موجب عادت مألوفه به نزد وکلاء طرفین یا اگر وکیل نباشد به نزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای آنها را تحقیق و معلوم کرده، خود یا به معرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته، نگذارند که تعرض و زحمتی به ارباب معاملات عاید و واصل شود و ارباب تجّار طرف ممالک روسیه که وارد ممالک ایران می‌شوند، مأذون خواهند بود که اگر خواهند با اموال و تنخواه خودشان به جانب ممالک پادشاهانه دیگر که دوست ایران باشند بروند، طرف دولت ایران بلامضایقه تذکرات راه به ایشان بدهند. و همچنین از طرف دولت علیّه روسیه نیز در ماده اهالی تجّار دولت ایران که از خاک ممالک روسیه به جانب سایر ممالک پادشاهان که دوست روسیه باشند می‌روند معمول خواهد شد. وقتی که یکی از رعایای دولت روسیه در زمان توقّف و تجارت در ممالک ایران فوت شد و اموال و املاک او در ایران بماند چون مایعرف او از مال رعایای متعلّقه به دولت است؛ لهذا می‌باید اموال مفوت به موجب قبض الواصل شرعی رد و تسلیم بازماندگان ورثه مفوت گردد و نیز اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند، چنانچه این معنی در میان ممالک روسیه [و] نیز در ممالک پادشاهانه دیگر، دستور و عادت بوده و متعلّق به هر دو دولت که باشد مضایقه نمی‌نمایند.



فصل نهم: باج و گمرک اموال تجّار طرف دولت روسیه که به بنادر و بلاد ایران بیاورند از یک تومان، مبلغ پانصد (۵۰۰) دینار در یک بلده گرفته، از آنجا با اموال مذکور به هر ولایات ایران که بیرون چیزی مطالبه نگردد و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند آنقدر [گرفته] زیاده به عنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات چیزی از تجّار روسیه با شر و شلتاق مطالبه نشود و به همین نحو در یک بلده باج و گمرک تجّار ایران که به بنادر بلاد ممالک روسیه می‌برند یا بیرون بیاورند به دستور گرفته اختلافی به هیچ وجه نداشته باشد.

فصل دهم: بعد از نقل اموال تجّار به بنادر در کنار دریا و [یا] آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به ارباب تجّار و معاملات طرفین داده شده که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده یا معاوضه کرده، دیگر از امنای گمرک از مستأجرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند؛ زیرا که بر ذمه امنای گمرک و مستأجرین لازم آن است که ملاحظه نمایند که معطلی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد. باج خزانه را از بایع یا از مبیع هر نحو در میانه خودشان سازش می‌نمایند حاصل و بازیافت نمایند.

فصل یازدهم: [بعد] از تصدیق و خط گذاشتن در این شرط نامچه [به] وکلای مختار دولتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید به خصوص بالمزه ترک و قطع امور عداوت و دشمنی به هر جا ارسال خواهند کرد. این شروط نامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرّر و از وکلای مختار مأمورین دولتین مزبور [تین] بالا تصدیق [با خط] و مهر مختوم گردیده و مبادله به یکدیگر شده است، می‌باید از طرف اعلیحضرت امپراطور روسیه و از جانب اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان

تصدیق گردد. چون این صلح‌نامه مشروحه مصدقه می‌باید از هر دو دولت پایدار به وکلای مختار برسد لهذا [از] دولتین علیتین در مدت سه ماه هلالی وصول گردد.

و تحریراً فی معسکر روسیه در رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه به ولایات قراباغ به تاریخ بیست و نهم ماه شوال سنه ۱۲۲۸ هـ. و تاریخ دوازدهم ماه اکدمیر [اکتبر] سنه ۱۸۱۳ م.

### صورت نوشته سردار روسیه نیکولای ردیشجوف سپارنی اکد

چون میان وکلای دو دولت پایدار عهدنامه [ای] قرار یافته، بنا بر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دستخط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد، سفرآمد و شد نمایند؛ لهذا ایلچی که از دولت علیه ایران برای مبارک باد به دولت بهیة روس می‌رود و مطالبی که از شاه خود مأمور است بر رأی حضرت ایمپراطور اعظم عرض و اظهار نماید، سردار دولت بهیة روس تعهد نمود که در مطالب ایران به قدر مقدور کوشش و سعی نماید.

به جهت اعتماد خط گذاشته مهر نمودیم، به تاریخ سیزدهم ماه اکدمیر. [

### ذکر رفتن

#### میرزا محمدرضای قزوینی به سفارت اسلامبول و خبر قتل یوسف خواجه کاشغری در استراباد

بعد از انجام امر مصالحه با دولت روسیه در فکر ارسال رسایل و رسل به دولت سنیه عثمانیه در افتاده، امنای دولت با سید عبدالوهاب افندی و جلال‌الدین افندی ایلچیان سلطان محمود خان خواندگار نشستند و گفت و شنود کردند و میرزا محمد

رضای قزوینی که سابقاً به سفارت دولت فرانسه رفته باز آمده بود به جهت طی این مقالات به سفارت اسلامبول روانه گردید.

### [قتل یوسف خواجه کاشغری]

اما یوسف خواجه کاشغری دیگر باره احتشادی کرده، بعد از عزیمت نواب شاهزاده محمد ولی میرزا به ارض اقدس انتهاز فرصت نموده بر سر استرآباد آمد. نواب شاهزاده محمدقلی میرزا ملک آرای مازندران از استرآباد بدر آمده عزیمت گرگان کرد، ابراهیم خان قاجار دولو را با گروهی از دلیران جرار بدان سوی رود گرگان فرستاد.

یوسف خواجه با بیست هزار (۲۰۰۰۰) کس از ترکمانیه در پانزدهم رمضان در برابر سپاه کینه خواه صف برآراست و خود از کمال غرور و جسارت آستین تا مرفق بر زده نیزه خطی بر دست در پیشاپیش سپاه تراکمه اسب انداخت و جنود مسعود قزلباش و ایرانیه را از جای برکنده تالب رود گرگان تاخت. اکثری از سپاه شاهزاده از بیم آتش شمشیر تراکمه از خاک گرگان فرار کرده، چون باد خود را به آب رود زدند و جمعی غریق لُجّه فنا شدند، ناگاه یکی از آحاد تفنگچیان طایفه کرایلی، یوسف خواجه را شناخته سینه او را هدف گلوله تفنگ کرده از پشت زین به روی زمین در افتاد و تراکمه بر سر نعشش آمده غوغا برانگیختند.

چون پادشاه بدخشان به عوض خون پدرش سلطان شاه سر یوسف خواجه را از ترکمانان دشت به مبلغی خطیر مشتری گردیده بود ترکمانی سر او را بریده برگردید و شکست در تراکمه افتاده متفرق شدند. سپاه اسلام جسد او را پی سپر سناپک ختلیان صرصر تک ساخته، کارد و انگشتریش که نامش بر آنها نگارش داشت به حضور شاهزاده آوردند و به دارالسلطنه بردند و به اردوی اعلی رسانیدند.